

طرح خاورمیانه بزرگ در بوته‌ی گاه‌شناسی اروپاییها

اتحادیه اروپا؛ از استقبال

تا انتقاد و بهره‌برداری

محمودرضا گلشن پژوه

کشورهای خاورمیانه باشد. دولتها و ملت‌های
ذی‌ربط باید در برابر هرگونه تحمیل
دموکراسی از خارج به آنها ایستادگی کنند.
اتحادیه اروپا در سریع‌ترین زمان ممکن با هر
کشوری که به درخواست برای انجام
اصلاحات پاسخ دهد، همکاری را آغاز
می‌کند. البته این همکاری از طریق مشارکت
مستحکم و منسجم با آن کشورها می‌باشد.
شایسته است اروپا از طریق گفتگو و حمایت
از دولتها و جمعیت‌های مدنی به روند اصلاحات
تحرک بخشد.

اروپا باید هویت و احساسات ملی هر کشور
را مدنظر قرار دهد، لذا شایسته است از
همگرایی‌های افراطی که خصوصیات ملی

«آمریکا برای نوین‌سازی خاورمیانه و تحقق
دموکراسی در آن، طرحی را تحت عنوان
خاورمیانه بزرگ ارائه کرده است. ما باید از
این طرح استقبال کنیم و در حد خود با آن
همکاری نماییم و تلاش‌هایمان را در این
زمینه هماهنگ سازیم.

شایسته است اتحادیه اروپا از طریق ناتو برای
مشارکت با کشورهای خاورمیانه اقدام کند.
لذا با اتکا به مؤسسات و ابزارهای خاص
خود، میزان نزدیکی خویش را با خاورمیانه
مشخص ساخته به گونه‌ای که این همگرایی
مکمل نزدیکی کشورهای خاورمیانه با آمریکا
باشد.

اصلاحات باید برخاسته از شرایط بومی

کشورها را نادیده می‌گیرد و اسلام را غیر قابل نوین‌سازی می‌داند، اجتناب کرد. بنابراین هم‌زمان با این مسائل کشورهای ذی‌ربط را باید تشویق کرد تا آراء و دیدگاه‌های خود را بیان کنند، خواه بیانیه این دیدگاه‌ها در چارچوب اتحادیه عرب باشد یا از طریق نشست‌های تخصصی.

در مجموع، چندین سال است که ما چنین تعهدی را داریم، مشارکت خود را با کشورهای خاورمیانه بلندمدت و همیشگی می‌دانیم. این شراکت مهم است و از طریق نسل‌های آینده ادامه خواهد یافت.»

برگرفته از طرح مشترک آلمان و فرانسه برای خاورمیانه

مقدمه

طرح جدید خاورمیانه بزرگ ابتدا توسط «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا در جلسه وزیر دفاع کشورهای اروپایی در مونیخ مطرح و پس از آنکه «دیک چنی» معاون رئیس جمهوری ایالات متحده، در کنفرانس اقتصادی داووس آن را گشود، مقامات کاخ سفید طرح خاورمیانه را جهت حفظ منافع آمریکا و هم‌پیمانان آن ارائه نمودند. جورج بوش رئیس جمهوری آمریکا، جهت اجرای این طرح، کاخ سفید را نیازمند پشتیبانی و حمایت اروپا و کمک اسرائیل برای برقراری دموکراسی و گسترش به اصطلاح مدرنیته در جهان عرب دانست. این برنامه، سه کمبود اصلی را در کشورهای خاورمیانه مطرح کرده و مدعی است که باید

این نارساییها را جبران کرد. این کمبودها عبارتند از: انواع آزادیهای اساسی، آموزش و حقوق زنان. بانیان این طرح معتقدند که به منظور رفع این نارساییها باید اقداماتی را در مجموعه این کشورها به عمل آورند که می‌توان به: انتخابات آزاد با کمک‌های فنی و نظارت خارجی، تشکیل سازمانهای غیردولتی واقعاً مستقل از قدرتهای حاکمه همراه با تأمین مالی مجاز جامعه بین‌المللی، اجرای یک سیاست ارتقا و شکوفایی حقوق زنان تحت کنترل بین‌المللی، (به گونه‌ای که زنان بتوانند در انتخابات نامزد شوند)، تلاش مستمر توأم با همکاری جامعه بین‌المللی به منظور مبارزه با انواع فساد، انتقال بخش قابل توجهی از بودجه‌های نظامی به بخش آموزش با هدف کاهش ۵۰ درصدی بی‌سوادی در منطقه تا سال ۲۰۱۰، تشکیل بانک توسعه خاورمیانه بزرگ از روی الگوی بانک توسعه و بازسازی اروپا (که منابع آن به طور عمده توسط کشورهای نفت خیز تأمین می‌شود) و بالاخره، برنامه اصلاحات گسترده ارتشهای ملی تحت هدایت ناتو با هدف افزایش کارایی آنها برای مقابله با تروریسم اشاره کرد.^(۱)

لازم به ذکر است که طبق اظهارات مقامات کاخ سفید، طرح خاورمیانه بزرگ، منطقه‌ای را تحت پوشش خود قرار می‌دهد که مجموعاً ۲۲ کشور عربی به علاوه چهار کشور ایران، اسرائیل، ترکیه و افغانستان را شامل می‌شود.^(۲) با این



شواهد و اقداماتی هستند که نقش فعالانه تر اروپا را در قبال تحولات خاورمیانه نشان می دهند.^(۳)

با این حال، اروپاییان معتقدند برای تعریف خاورمیانه بزرگ می بایست به عواملی همچون درگیریهای منطقه ای و پیوندهای آنان، شناخت مشخصی از جوامع و دولتها و روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراملی، توجه کافی شود. تعریف خاورمیانه وسیع تر به نحوی که صرفاً کشورهای عربی، ایران، اسرائیل و افغانستان را دربر گیرد، از نگاه اروپاییان مفید خواهد بود. ضمن آنکه اروپاییان اصرار دارند که حتی در داخل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) نیز باید تفاوت‌های موجود در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، اقتصادی و ژئوپلیتیک را به رسمیت شناخت. به عنوان مثال آنان معتقدند که شیخ نشینهای خلیج فارس از اسرائیل و تواناییهای نظامی آن کمتر از ایران نگران هستند. هم ایران و هم کشورهای عرب خلیج فارس از تحولات آتی اجتماعی، سیاسی و نظامی عراق نگرانند، در حالی که مصر اساساً نگرانی خاصی از تهدیدات آتی عراق ندارد و بیشتر از جانب اسرائیل (و سیاستهای آن در قبال فلسطینیان) و تواناییهای نظامی این کشور و نقش بالقوه آن در منطقه، نگران است. در مقابل، الجزیره و مراکش بیش از آنکه از جانب اسرائیل، عراق یا ایران نگران باشند از یکدیگر در هراسند.^(۴)

حال طرح فوق با استقبال سرد متحدان اصلی آمریکا در اروپا مواجه شد. هرچند در این زمینه انگلستان بیشتر سکوت اختیار نمود، اما فرانسه و آلمان به صراحت به مخالفت با این ایده آمریکایی پرداختند. با این حال، تحولات بعدی و حرکت یک پارچه کشورهای اروپایی در قالب اتحادیه اروپا تا حدی شائبه دودستگی عمیق میان کشورهای اروپایی را نیز از میان برد. مقاله حاضر در صدد است تا با بررسی نقاط اشتراک و افتراق ایالات متحده و اروپا در خصوص طرح خاورمیانه بزرگ، دلایل مربوط به اختلاف دیدگاهها را پیدا نموده، به نوعی به نتیجه گیری از آینده این «روپارویی نرم» برسد.

۱- ملاحظات اروپا در خاورمیانه بزرگ

اتحادیه اروپا تلاشهای گسترده ای را برای نقش آفرینی مؤثرتر در خاورمیانه سامان داده است. دیدارهای بی شمار رهبران اروپایی از کشورهای خاورمیانه، ایفای نقش مؤثر در حل و فصل نسبی بحران هسته ای ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی، نشستهای مشترک و پی در پی سران ۳ کشور فرانسه، آلمان و انگلستان در مورد مسائل خاورمیانه، دیدار یک هیئت سه نفره اروپایی از هند، پاکستان و افغانستان، دیدگاههای اتحادیه اروپا در مورد مسائل عراق، سفر مقامات اروپایی به سرزمینهای اشغالی و مذاکره با طرفین درگیری و موضعگیریهای فعالانه اروپا در قبال رویدادهای منطقه، از جمله

۴۲



از سویی دیگر، اعضای اتحادیه اروپا همواره از این موضوع به خود می‌بالند که نسبت به آمریکا از تجربه بیشتری برای هم‌زیستی با منطقه‌ای متجانس برخوردار بوده‌اند. در این راستا اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵، اقدام به ایجاد یک مشارکت جامع میان دو منطقه اروپا و مدیترانه (به منظور برقراری ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی در منطقه مدیترانه) نمود. البته این پروژه، اگرچه موفقیت‌هایی را به همراه داشته، اما به دلیل معضلات متعدد، از جمله درک متفاوت طرفین از منطقه مدیترانه، فقدان اراده و عزم سیاسی برای پی‌گیری و نظارت بر اجرای طرح و مناقشات مزمن و کهنه اعراب و اسرائیل، با موانع بسیاری مواجه شده است. می‌توان گفت طرح مشارکت اروپا - مدیترانه، تحت تأثیر سه تحول مهم و بنیادین قرار داشته است:

نخست: این طرح چهار کشور غیرعرب جنوبی را در برمی‌گیرد که عبارت‌اند از: قبرس، مالت، ترکیه و اسرائیل. از میان این کشورها، دو

کشور قبرس و مالت در سال ۲۰۰۴ و در راستای گسترش اتحادیه اروپا، به این اتحادیه پیوستند. کشور سوم، یعنی ترکیه، در راه پیوستن به اتحادیه اروپا گام برمی‌دارد. بدین ترتیب اسرائیل به عنوان تنها کشور غیرعرب در کنار هشت کشور عرب قرار می‌گیرد. و از آنجا که این روند چندجانبه، به ویژه در ابعاد سیاسی و امنیتی (به دلیل شکست و اضمحلال روند صلح اعراب و

دوم: تغییر رژیم در عراق سرانجام به برقراری ارتباط میان عراق و اتحادیه اروپا منجر خواهد شد و اینجاست که مسئله مهم چگونگی پیوستن عراق به اتحادیه اروپا و سیاست‌های این اتحادیه در منطقه مطرح می‌گردد. سیاست‌هایی که در حال حاضر به چهار بخش تقسیم می‌شود: طرح مشارکت اروپا - مدیترانه، همکاری با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج



آمریکا در خصوص نحوه تعامل با کشورهای واقع در یک منطقه‌ی جدای جغرافیایی می‌دانند، اما - همان‌گونه که ذکر شد - خود نیز ایرادهایی بر ساختار فعلی این طرح وارد ساخته، معتقدند که می‌بایست به هنگام تعامل با منطقه خاورمیانه، حساسیتهای به مراتب بیشتر کشورهای این منطقه را در نظر گرفت.

۲- نقاط اشتراک اتحادیه اروپا و آمریکا در خصوص طرح خاورمیانه بزرگ

سال گذشته، اتحادیه اروپا و آمریکا طی نشست خود در ایرلند، حمایت خود را از اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه اظهار کرده و اعلام نمودند که اصلاحات در خاورمیانه برای موفقیت و ماندگاری باید از درون کشورهای این منطقه آغاز شود و نمی‌تواند از خارج تحمیل گردد. با این پیش‌فرض، هر دو طرف در صدد مشارکت با دولت‌ها و جامعه‌های مدنی و تجاری مایل به اصلاحات، در این کشورها برآمدند.^(۶) در همین راستا گفته می‌شود که هم آمریکا و هم اروپا معتقدند هر کشوری شرایط منحصر به خود را دارد و گوناگونی کشورها باید محترم شمرده شود. با وجود این، شرایط مشخص و ممتاز کشورها نباید دستاویزی برای جلوگیری از اجرای اصلاحات قرار گیرد.

اروپا و آمریکا همچنین تعهد خود را مبنی بر حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل مورد تأکید مجرد قرار داده و خاطر نشان ساختند که حل و

فارس، روابط اتحادیه اروپا با ایران و روابط اتحادیه اروپا با یمن. با توجه به روابط اقتصادی و فرهنگی نزدیک عراق با منطقه شرق مدیترانه، احتمال الحاق عراق به روند مشارکت اروپا - مدیترانه، دست کم در آینده، منطقی و معقول به نظر می‌رسد. پیوستن عراق به روند بارسلون، تا حدی مفهوم مشارکت با کشورهای منطقه مدیترانه را زیر سؤال خواهد برد، چرا که عراق، پس از اردن، دومین کشور جنوبی است که به دریای مدیترانه دسترسی ندارد.

سوم: اتحادیه اروپا هم‌اکنون در تلاش است تا به ارائه سیاستهای جدید در برابر کشورهای غیرعضو در مناطق شرقی و جنوب شرقی اروپا و در مدیترانه بپردازد. اتخاذ این سیاست، همسایگان اتحادیه اروپا را در آینده از امتیازات مهم مشارکت در بازارهای داخلی این منطقه (از جمله تبادل آزاد کالا، خدمات، سرمایه و افراد، حتی بدون ایجاد دفاتر نمایندگی)، برخوردار خواهد نمود. این سیاست علی‌رغم برخی نواقص و نقاط ضعف، نمایانگر تلاش اتحادیه اروپا برای تدوین یک استراتژی فعال جهت حمایت از کشورهایی است که با وجود برخورداری از مرز مشترک با این اتحادیه، هنوز برنامه‌ای مبنی بر عضویت آنها در آینده نزدیک طراحی و ارائه نشده است.^(۵)

در مجموع دیده می‌شود با اینکه اروپاییان به واسطه طرح مشارکت اروپا - مدیترانه خود به گونه‌ای خویشان را دارای تجربه‌ای بهتر از



فصل این مناقشه باید همراه با روند اصلاحات صورت گیرد، در این زمینه باید گفت: هم آمریکا و هم اروپا، هر دو، بر تأمین امنیت اسرائیل تأکید دارند.

از سویی دیگر، هم در اروپا و هم آمریکا، دیدگاه مشترکی در زمینه بحران عراق و برقراری یک رژیم تکثرگرا، دموکراتیک و فدرال در این کشور به چشم می‌خورد. هر دو بر روی مسائلی همچون ترویج مبانی حقوق بشر، رسانه‌های گروهی آزاد، حقوق زنان، کنترل تسلیحات کشتار جمعی و مقوله تروریسم و تقویت نهادهای مدنی تأکید دارند. در هر دو طرح از ترکیه به عنوان الگوی یک کشور اسلامی یاد شده است و هر دو معتقدند که ابتکار خاورمیانه بزرگ در راستای روند انتقالی ترکیه برای کشورهای منطقه مطلوب است و ترکیه هم برای مشارکت در این روند با متحدان اروپایی همکاری و مشارکت می‌کند و هم در برقراری روابط با کشورهای منطقه موفق است. مقامات کاخ سفید معتقدند که ترکیه نمونه بارز یک کشور اسلامی است که دارای حکومت لائیک است و همچنین گرایش عینی به غرب و تمایل پیوستن به اتحادیه اروپا را نیز دارد و در عین حال، از روابط نزدیکی با اسرائیل برخوردار است و برای منافع غرب اقتضاء دارد که ترکیه به عنوان الگو، قرار گیرد.^(۷)

برخی عقاید مشترک را که به نوعی «استقبال منتقدانه» به نظر می‌رسد در نگاه تصمیم‌گیران اروپایی یافت. دو دلیل برای این واکنش وجود دارد^(۸):

نخست اینکه: طرح خاورمیانه بزرگ رویکردی به مراتب جمعی‌تر - حداقل با احترام به کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای عضو گروه ۸ - در مقایسه با عملکرد دولت بوش در سه سال نخست تصدی وی می‌باشد. به همین خاطر، بسیاری از رهبران اروپایی بر این باورند که این طرح می‌تواند به بهبود روابط فرآتلانتیک (که در جنگ عراق وخیم شده است)، کمک نماید؛

دوم اینکه: این طرح، حاکی از بازنگری دولت بوش است. به دنبال جنگ عراق آگاهی فزاینده‌ای به وجود آمده که در جنگ علیه تروریسم و جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی^۱ نمی‌توان تنها به تهدید نظامی رژیمهای متخاصم یا براندازی آنها بسنده کرد. ایالات متحده به این حقیقت پی برده که تغییر رژیم از خارج کافی نیست و مشکلات اساسی دیگری در منطقه برای حل و فصل وجود دارد.

۳- نقاط اختلاف اتحادیه اروپا و آمریکا در خصوص طرح

اگرچه بیان می‌شود که اروپا و آمریکا هر دو

به هر حال می‌توان از این دیدگاه،



بر جریان روان انتقال انرژی که اهمیتی بسزادر تأمین ساختارهای اقتصادی غرب دارد.^(۹)

اما اتحادیه اروپا به این موضوع، رویکردی متفاوت دارد. راهبرد امنیت اروپا مخاطرات و تهدیدهایی را که (به اعتقاد اروپا) از محیط ژئوپلیتیک آن سرچشمه می‌گیرد، در پنج تهدید عمده تعریف کرده است، یعنی تروریسم، تکثیر سلاحهای کشتار جمعی، مناقشات منطقه‌ای، ورشکستگی دولت (state failure) و جرایم سازمان یافته مانند قاچاق مواد مخدر، مهاجرت غیرقانونی و قاچاق انسان. به زعم اروپاییان، بسیاری از این مخاطرات و چالشها به نوعی شاخصه منطقه جنوب اروپا یعنی خاورمیانه بوده است یا از آن سرچشمه می‌گیرد. این راهبرد در برخورد با تکثیر مناقشات منطقه‌ای صراحتاً از خاورمیانه نام می‌برد.^(۱۰) با ذکر این مقدمه در ادامه به بیان مهم‌ترین موارد مورد اختلاف در دیدگاههای اروپا و آمریکا می‌پردازیم.

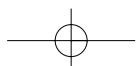
۳-۱- تفاوت نگاه به نحوه پیشبرد روند به اصطلاح صلح خاورمیانه

شاید بتوان مهم‌ترین عامل بی‌ثبات کننده در این منطقه حیاتی را، تحریکات اسرائیل که درگیریهای فلسطینی - اسرائیلی می‌شود، دانست. اروپا برخلاف آمریکا که بیشتر بر تحمیل خود فرآیند صلح میان اعراب و اسرائیل

دیدگاههای مشترکی درخصوص خاورمیانه دارند، نگاهی به مطالب منتشره از سوی متفکران و تحلیلگران اروپایی، نشان می‌دهد که این اشتراک نظر، بیشتر سطحی است و در لایه‌های عمیق این نگرشها، دیدگاههای مختلف و بعضاً متضادی نیز رخ نماید. در این راستا، ابتدا می‌بایست اهداف آشکار و پنهان آمریکا از طرح خاورمیانه بزرگ‌تر را مورد نظر قرار داد؛ اهدافی همچون:

- ۱- مشروعیت بخشیدن به سلطه رژیم صهیونیستی در روندهای جاری خاورمیانه؛
- ۲- مشارکت دادن دیگران در تأمین امنیت منطقه خاورمیانه (که رؤیاهای نخستین آمریکا در مورد کنترل آن کانون با تردید جدی مواجه شده است)؛
- ۳- کم رنگ نمودن اعتقادات مذهبی و دلبستگیهای سنتی مردم منطقه به فرهنگ و رسوم خود، با این بهانه که شالوده‌های دینی و فرهنگی در خاورمیانه، بستر رشد تروریسم صادراتی به آمریکاست؛
- ۴- سرمایه‌گذاری در جهت ایجاد تحول در جوامع مدنی منطقه به عنوان پیش شرطی برای حرکت به سوی دموکراسی؛
- ۵- مهار نیروی نفوذ جمهوری اسلامی ایران؛
- ۶- و نهایتاً اهداف مهمی همچون وارد ساختن اسرائیل به حوزه روابط تجاری با کشورهای منطقه و همچنین تضمین کنترل

۴۶



و عزم طرفین درگیر نظر دارد و نه نتیجه آن، خواهان ایفای نقشی فعال در منطقه و شکستن انحصارگرایی آمریکاست.^(۱۱) از سویی دیگر، آمریکا به پشتیبانی از اسرائیل، و در مقابل اروپا به حمایت از فلسطین تمایل دارد. اروپا بر این باور است که به هر حال عوامل مؤثر در ایجاد صلح از جمله قطعنامه‌های سازمان ملل باید اجرا شود، اما آمریکاییها معتقدند که راهها و عوامل دخیل در صلح پایدار بایست از طریق تصمیم‌گیری طرفین درگیر در آن، مشخص شود. بر خلاف آمریکا، اروپا اشغال سرزمینهای اعراب در سال ۱۹۶۷ را غیر قانونی می‌داند و خواستار توقف شهرک‌سازی در کرانه باختری و خروج بی قید و شرط اسرائیل از سرزمینهای اشغالی است. در خصوص بیت‌المقدس شرقی نیز اروپا اشغال آن را غیر قانونی تلقی کرده و از ایده استقرار حاکمیت فلسطینیها در آنجا حمایت می‌کند، اما آمریکاییها معتقدند که سرنوشت بیت‌المقدس باید از طریق توافق بین طرفین مشخص شود.^(۱۲)

محض، راه حل سیاسی را ترجیح می‌دهد که بر اساس اعلام دو کشور مستقل است. اما در عرصه عمل برای حمایت از این راه حل نظری، موضع استوار و بسنده‌ای وجود ندارد. اتحادیه اروپا به ادامه ایجاد شهرکهای اسرائیلی در اراضی فلسطین اعتراض می‌کند و طرح دیوار حایل ایجاد شده توسط دولت شارون را محکوم می‌سازد. اما آنچه دیده می‌شود، تردید اتحادیه اروپا برای دستیابی به رویارویی آشکار با ایالات متحده و اسرائیل در مورد این مسائل است. به همین دلیل، اتحادیه اروپا این جرئت را نداشته است تا مشارکت خود را با اسرائیل به تعلیق درآورد یا مجازات اقتصادی را بر آن تحمیل نماید. اگر این موضع اتحادیه اروپایی باشد (که تا دیروز فقط از ۱۵ کشور تشکیل می‌شد، حال آنکه اعضایش اکنون به ۲۵ کشور رسیده است)، اینک این پرسش مطرح خواهد شد که این اتحادیه در ترسیم سیاست خارجی خود، با چه دشواریهایی روبرو خواهد شد؟^(۱۴)

۲-۳- تفاوت نگرش به نحوه تعامل با عراق

بسیاری از سیاست پردازان اروپا از آن بیمناک هستند که اشغال عراق به رهبری آمریکا واقعاً عراق با ثبات و دموکراتیک تازه‌ای ایجاد نکند، بلکه کشوری ورشکسته و در حال متلاشی شدن پدید آورد. هر چند اوج اختلافات اروپا (به رهبری فرانسه و آلمان) در برابر اقدامات یک جانبه آمریکا در عراق، اکنون فروکش کرده،

اروپاییان معتقدند مقدمه رسیدن به دموکراسی در میان کشورهای منطقه خصوصاً کشورهای عربی منوط به حل این بحران است و تا زمانی که مردم این کشورها، اسرائیل را دشمن و تهدیدی علیه خود می‌دانند، از انجام هرگونه حرکتی خودداری خواهند کرد.^(۱۳) پاتریک سیل در مقاله‌ای در این خصوص می‌نویسد: اتحادیه اروپا از دیدگاه تئوریک

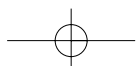


سازند که آنان حتی پیش از سپتامبر ۲۰۰۱ به دنبال چنین تغییری بوده‌اند و به خاطر مبارزه علیه تروریسم جهانی نیست که آنان به چنین هدفی رهنمون شده‌اند. آنها می‌گویند دموکراسی‌سازی و حمایت از جامعه مدنی، حاکمیت قانون و حقوق بشر از عناصر سازنده بخش امنیتی و سیاسی فرآیند بارسلون (همکاری اروپا - مدیترانه) در هر دو بعد دوجانبه و چندجانبه آن است. از دید اروپا برای ایجاد تحول نه فقط به «استراتژی پیشروی آزادی» که جورج دبلیو بوش مطرح ساخته بلکه به یک دیدگاه مشترک درباره‌ی تغییر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همسایه اروپا، نیاز است. این تغییر باید با توجه به توانایی‌های این کشورها، با احترام به جوامع و عزت آنان و شناخت رابطه موجود بین عدم توسعه سیاسی با عدم توسعه اقتصادی از یک سو و مناقشات ارضی حل نشده از سوی دیگر صورت گیرد. در مباحثات فراتلانتیکی، اروپاییان معتقدند که دموکراسی‌سازی یک روند طولی نیست بلکه بیشتر تعهدی طولانی مدت و پیچیده مملو از تناقضات و جنگها و موانع سیاسی است. ایالات متحده بیشتر به ذکر نواقص به اصطلاح دموکراتیک کشورهایی از منطقه علاقه‌مند است که با منافع غرب مخالفند. به همین خاطر به تهدید آنان با ابزاری از قبیل تحریم (و حتی امکان تغییر رژیم از خارج) می‌پردازد. این درحالی است که سیاستمداران اروپایی بیشتر

اما هنوز هم تأکید اروپا بر ایجاد یک چتر بین‌المللی در عراق برای سامان بخشیدن به اوضاع این کشور بر جای خود باقی است. اروپا با استناد به سیر وقایع عراق و تشدید ناآرامیها در این کشور، معتقد است ایجاد هرگونه تغییر و تحول اساسی و پایا در عراق، مستلزم طی یک روند طولانی مدت از سوی جامعه بین‌المللی است. از این رو سازماندهی یک نیروی چند ملیتی تحت حمایت سازمان ملل را بهترین راهکار معرفی می‌نماید. این نیرو نقش مهمی را در کنترل و نظارت بر جناحهای مختلف عراقی، ایفای نقش میانجی در میان گروهها و احزاب داخلی و سرانجام راه برای دستیابی به قانون اساسی و بنیان نهادن یک نظام سیاسی بر اساس مشارکت و رقابت سالم و همه‌جانبه را بازی خواهد کرد. اروپا نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کند که در چنین شرایطی، تشکیل یک نیروی امنیتی چند ملیتی با مشارکت ناتو و اتحادیه اروپا، ضروری خواهد بود.^(۱۵)

۳-۳- تفاوت نگاه در شیوه‌های ترویج دموکراسی در منطقه

فولکر پرتس، رئیس مؤسسه امور بین‌المللی و امنیتی آلمان این اختلاف نگاه را در مقاله مفصل خود به خوبی بیان نموده است.^(۱۶) از دیدگاه وی، ایالات متحده و اروپا هر دو با تغییر در جهان عرب یا خاورمیانه وسیع‌تر موافقت، اما اروپاییان دوست دارند به آمریکا خاطر نشان





به دنبال حمایت از نیروهای اصلاح طلب در این کشورها و وادار کردن آنان به اعمال اصلاحات از طریق گفتگو، حمایت مادی و اعمال شرایط می‌باشند.

این تفاوت رویکردها به ویژه درباره‌ی ایران نمود می‌یابد. ایالات متحده و اروپا علی‌رغم منافع مشترک فراآتلانتیکی (از جمله دست کشیدن ایران از برنامه تسلیحات هسته‌ای خود) رویکرد کاملاً متفاوتی را در قبال ایران دنبال می‌نمایند و به نظر نمی‌رسد که این دو به

سیاست مشترکی دست یابند. واشنگتن ایران را «کشوری یاغی» می‌خواند که حکومت آن از تطبیق سیاست داخلی و خارجی خود با خواسته‌های غرب اجتناب می‌ورزد. در حالی که اروپا ایران را به عنوان شریکی دارای جامعه‌ی پیچیده با توانایی‌های بسیار در ایجاد تحولات داخلی پیشرفته می‌شناسد و از آن به عنوان کثرت‌گراترین نظام خلیج فارس نام می‌برد.

تلاش‌های عملی اروپا، اتخاذ بهترین روشها و انجام گفتگو (به جای تهدید مبتنی بر تغییر رژیم) را در بر می‌گیرد. سیاستمداران اروپایی تمایل بیشتری به حمایت از اصلاحات هرچند محدود (آموزشی، سیاسی یا اقتصادی) در کشوری همانند سوریه دارند، حتی اگر سرعت اعمال این اصلاحات بسیار کمتر از حدی باشد که آنها انتظار دارند. اروپاییان در عین حال از کشورهای چون تونس، فلسطین، لبنان یا اسرائیل به خاطر نواقص توسعه دموکراتیک یا

نقض حقوق بشر انتقاد می‌کنند که البته چندان جدی نیست. یکی از درس‌های گرفته شده از فرآیند بارسلون این بود که می‌توان به عناصر سازنده‌ای از قبیل حاکمیت قانون، استقلال قوه قضائیه، شفافیت، تقویت جامعه مدنی، قابلیت اطمینان و غیره توجه نمود. در این صورت ممکن است که بتوان نخبگان این قبیل کشورها را به خود جذب کرد و منافع مشترک را به جای ترس از تغییر رژیم از خارج، جایگزین نمود.

از سویی دیگر پرتس معتقد است که از دید اروپا تغییر دموکراتیک کشورهای عربی یک هدف و نه یک پیش شرط برای تعهد سیاسی و به ویژه تعهد سیاسی جدی در روند به اصطلاح صلح خاورمیانه است. گهگاه تحلیلگران آمریکایی یا اسرائیلی ادعا می‌کنند که صلح مختص به کشورهای دموکراتیک است و به همین خاطر هرگونه تلاش جدی برای ایجاد صلح قبل از دموکراتیک کردن کشورهای عربی فایده‌ای نخواهد داشت. وی معتقد است این ادعا در عمل به بهانه‌ای برای افرادی که خواهان مذاکرات جدی صلح نیستند، تبدیل شده است. پرتس می‌گوید تجربه نشان می‌دهد که چنین ادعایی کاملاً اشتباه است. اولین کشور عربی که با اسرائیل به صلح رسید، مصر است؛ کشوری که الگوی دموکراسی نیست؛ در حال حاضر عمر قرارداد صلح مصر و اسرائیل از ۲۵ سال می‌گذرد. عکس این قضیه اما صادق



پرداخت.^(۱۷) رئیس جمهور سوریه بشاراسد نیز، «صورتکهای» پی در پی مورد استفاده واشنگتن برای فریب جهانیان و دست اندازی به عراق را با این سخنان افشا کرد: «بازرسیهای سازمان ملل، قطعنامه های شورای امنیت، سلاحهای کشتار جمعی، مسئله دموکراسی، سپس حقوق بشر و حالا هم که به ما وعده توسعه می دهند».^(۱۸)

به نظر می رسد اتحادیه اروپا با توجه به همین امر، پایه اساسی اقدامات و راهبردهای خود را بر سوار شدن بر این موج نارضایتیها قرار داده است. آنان تلاش دارند تا با صحنه نهادن بر نقاط ضعف طرح آمریکا از یک سو و همچنین استفاده از برخی فضاهای منفی علیه حضور آمریکا در منطقه (همانند رسواییهای ابوغریب)، نه تنها عقلایی تر بودن طرح خود در مقابل طرح آمریکا را به نمایش بگذارند، بلکه سعی خواهند داشت تا فرصت ابتدایی از دست رفته در مشارکت منطقه ای (که به خاطر دودستگی در اردوگاه خود به هنگام حمله آمریکا به عراق با آن مواجه شده بودند) را نیز به نحوی تعدیل نمایند. به همین خاطر اتحادیه اروپا به شکلی زیرکانه یک استراتژی بلندمدت را در ۳ گام به مرحله اجرا گذاشت:

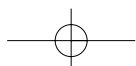
گام نخست: تلاش برای کم رنگ نشان دادن اختلافات داخلی اروپا در اذهان جهانی که مورد مهم آن را در دیدار چندی پیش شیراک از انگلستان می توان مشاهده نمود؛

است. صلح بین اسرائیل و همسایگان عربش بر شدت تلاشهای منطقه ای و خارجی برای تغییر دموکراتیک می افزاید. ترجیح تحمیل دموکراسی در کشورهای عربی بر ایجاد صلح از سوی غرب، مشروعیت ایالات متحده و سیاستهای غرب در منطقه را کاهش می دهد و حتی از تحولات داخلی مثبت در درازمدت جلوگیری می کند.

فرجام

طرح خاورمیانه بزرگ ایالات متحده از همان ابتدا مورد انتقاد بسیاری از کشورهای خاورمیانه و از همه مهم تر متحدان سنتی آمریکا در این منطقه قرار گرفت. کینه ای که مقامات گروه بوش در کشورهای عربی دامن می زنند و بدگمانی خشمگینانه علیه هر آنچه که از جانب آنان صادر شود، متحدین اصلی واشنگتن (یعنی رژیمهای مصر و سعودی) را مجبور کرده که سریعاً اختلاف نظر خود با ابتکار واشنگتن را در معرض دید همگان بگذارند. مبارک رئیس جمهور مصر برای تضمین خود در قبال عکس العملهای غیرمنتظره به این طرح، حتی در راس اردوی منتقدین قرار گرفته است. مبارک پس از طرح انتقادات شخصی خود به طرح، سریعاً به ریاض رفت و با میزبانان سعودی اش بیانیه مشترکی انتشار داده و به رد هر گونه «نوع خاصی از اصلاحات تحمیلی از خارج به کشورهای عرب و مسلمان»

۵۰



پانوشتها

- ۱- روزنامه شرق، سه شنبه هشتم اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۷.
- ۲- همان
- 3- <http://did.tisri.org/document/index.fa.asp?cn=na000200433032280611>
- 4- Perthes, Volker. "America's Greater Middle East & Europe: Key Issues for Dialogue" Sep 2004.
- 5- The future of European Policies after the Iraq War in the Middle East, <http://did.tisri.org>
- ۶- گزارش کمیته شرق نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا مورخه ۱۸ ژوئن ۲۰۰۳.
- ۷- سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، ۲ تیر ۱۳۸۳.
- 8- Perthes, Volker. "America's Greater Middle East & Europe: Key Issues for Dialogue" Sep 2004.
- ۹- برگرفته از <http://did.tisri.org/document/index.fa.asp?cn=pp00020040807452815>
- ۱۰- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: <http://did.tisri.org/document/index.fa.asp?cn=rp00020044004221714>
- ۱۱- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: قربانی شیخ، ارسلان، «صلح خاورمیانه: مقایسه رهیافتهای اروپا و آمریکا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۱، شماره ۱، بهار ۸۳.
- 12- Kenneth W. Stein, "Will Europe & America Ever Agree?" **Middle East Quarterly**, Vol. IV, No.1, March 1997, pp.42-43.
- 13- http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id_article=285.
- 14- <http://did.tisri.org/document/index.fa.asp?cn=pp00020040905013010>.
- 15- The future of European Policies after the Iraq War in the Middle East, **opcit.**
- 16- Perthes, Volker "America's Greater Middle East & Europe: Key Issues for Dialogue" Sep 2004.
- ۱۷- در این باب مراجعه کنید به نوین خلیل، «بادهای تغییر» هفته نامه الاهرام، قاهره، ۲۶ فوریه ۲۰۰۴
- ۱۸- مراجعه کنید به امیره هویدی، «آواز قو برای اتحاد عربی»، هفته نامه الاهرام، ۶ مارس ۲۰۰۳.

گام دوم: تلاش برای رفع کدورت موجود میان اروپا و آمریکا به منظور لغو هرگونه شبهه رویارویی فراآتلانتیکی؛

و نهایتاً گام سوم: اجرای کوششی هماهنگ و موازی با اقدامات فوق برای کسب نفوذ در عراق (به شکلی جزئی) و در کل منطقه خاورمیانه به (صورت عام) که با اعلام طرحهای این اتحادیه برای خاورمیانه و همچنین توجه دادن جهانیان به تجربیات اروپا در فرآیند بارسلون و... تجلی یافت.

با این حال اتحادیه اروپا تلویحاً - هرگاه که فضای بین‌المللی اجازه دهد - نقاط ضعف این طرح را نیز پررنگ ساخته و از آن در جهت تأمین منافع خود استفاده خواهد کرد. به قول فولکر پرتس، موفقیت آمریکا برای اعمال به اصطلاح اصلاحات گسترده داخلی (طبق طرح خاورمیانه بزرگ) در زمینه حقوق زنان، جامعه مدنی و تقویت سیاسی آن هم در حالی که اکثر شهروندان منطقه شاهد نقض گسترده آنان از سوی خود آمریکا در اشغال عراق هستند، شگفت انگیز به نظر می‌رسد. این همکاری حتی در زمینه ارتقای حقوق بشر یا حاکمیت قانون در جهان عرب یا خاورمیانه تا وقتی که ایالات متحده به اقدامات خود در گوانتانامو ادامه می‌دهد یا از امضای کنوانسیون دادگاه جنایات بین‌المللی سرباز می‌زند نیز میسر نخواهد بود.